

مبانی الاهیات مسیحی

درس
اول

الاهیات چیست؟



THIRD MILLENNIUM

MINISTRIES

Biblical Education. For the World. For Free.

© 2018 by Third Millennium Ministries

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced in any form or by any means for profit, except in brief quotations for the purposes of review, comment, or scholarship, without written permission from the publisher, Third Millennium Ministries, Inc., 316 Live Oaks Blvd., Casselberry, Florida 32707.

Unless otherwise indicated all Scripture quotations are from the HOLY BIBLE, NEW INTERNATIONAL VERSION. Copyright © 1973, 1978, 1984, 2011 International Bible Society. Used by Permission of Zondervan Bible Publishers.

ABOUT THIRD MILLENNIUM MINISTRIES

Founded in 1997, Third Millennium Ministries is a nonprofit Christian organization dedicated to providing **Biblical Education. For the World. For Free.** In response to the growing global need for sound, biblically-based Christian leadership training, we are building a user-friendly, donor-supported, multimedia seminary curriculum in five major languages (English, Spanish, Russian, Mandarin Chinese, and Arabic) and distributing it freely to those who need it most, primarily Christian leaders who have no access to, or cannot afford, traditional education. All lessons are written, designed, and produced in-house, and are similar in style and quality to those on the History Channel[®]. This unparalleled, cost-effective method for training Christian leaders has proven to be very effective throughout the world. We have won Telly Awards for outstanding video production in Education and Use of Animation, and our curriculum is currently used in more than 192 countries. Third Millennium materials take the form of DVD, print, Internet streaming, satellite television transmission, and radio and television broadcasts.

For more information about our ministry and to learn how you can get involved, please visit <http://thirdmill.org>.

سرشناسه: مبانی الاهیات مسیحی (درس شماره ۱: الاهیات چیست؟)

مدرس: ریچارد پرت

حق چاپ ترجمه فارسی این اثر برای انتشارات خدمات مسیحی هزاره سوم محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، چاپ، توزیع و دخل و تصرف در این اثر بدون اجازه ناشر مطابق قانون حق مولف ممنوع و منوط به کسب اجازه رسمی از ناشر است. ارجاعات کتاب مقدسی از ترجمه قدیم و هزاره نو (انتشارات ایلام) و ترجمه مؤده برای عصر جدید (انجمن متحد کتاب مقدس) گرفته شده است.

فهرست مطالب

(۱) مقدمه

(۲) تعاریف

تعاریف شاخص

توماس آکویناس

چارلز هاج

ویلیامز ایمر

جان فریم

گرایش‌ها

جهت‌گیری آکادمیک

جهت‌گیری زندگی

ارزیابی‌ها

جهت‌گیری آکادمیک

جهت‌گیری زندگی

(۳) اهداف

اهداف اولیه

راست‌باوری

راست‌رفتاری

راست‌احساسی

وابستگی متقابل

راست‌باوری

راست‌رفتاری

راست‌احساسی

اولویت‌ها

(۴) مباحث

گزینه‌ها

گزینه‌ها

(۵) نتیجه‌گیری

الاهیات چیست؟

مقدمه

خوب است که گاهی بدون اینکه نقشه و مسیر خاصی در ذهن داشته باشیم، قدم بزنیم. پرسه زدن بی هدف می تواند مفرح باشد ولی معمولاً وقتی هدف مشخصی دارید، و باید در زمانی مشخص در جایی مشخص حاضر باشید، بهتر است نقشه یا مسیری را دنبال کنید.

عنوان این مجموعه از دروس، مبانی الاهیات مسیحی است. رسیدن به نتیجه گیری های معقول در بنای یک الاهیات آن قدر مهم است که باید برای رسیدن به هدف، نقشه ای داشته باشیم. در این مجموعه از درس ها به بررسی بعضی از مسیرهای اصلی و اساسی خواهیم پرداخت که در تکوین یک الاهیات مسیحی معتبر باید از آنها پیروی کنیم.

درس اول را «الاهیات چیست؟» نامیدیم و جواب ما به این سوال نشان دهنده راهبردی برای مطالعه الاهیات است که در گذشته برای کلیسا سودمند بوده و امروز هم باید آن را دنبال کنیم. برای بررسی این راهبرد، درس به سه قسمت اصلی تقسیم شده است: اول، به تعریف الاهیات نگاهی می اندازیم؛ دوم، اهداف الاهیات را خواهیم کاوید؛ و سوم، به چند مبحث الاهیاتی اشاره خواهیم کرد. بیاید کارمان را با ارائه تعریفی برای اصطلاح «الاهیات» شروع کنیم.

در حین بررسی این سرفصل، به سه موضوع اشاره خواهیم کرد: اول، نگاهی به تعاریف شاخصی خواهیم انداخت که چهار الاهدان ارائه کرده اند. دوم، به توصیف بعضی از گرایش ها یا دیدگاه های این تعاریف می پردازیم؛ و سوم، گرایشات مختلف یاد شده را ارزیابی می کنیم. بیاید ابتدا به بعضی از تعاریف الاهدان از الاهیات بپردازیم.

تعاریف

بر اساس رومیان باب ۱، به دلایل بسیار مهمی همه انسان ها در طول زندگی شان به الاهیات و خداشناسی می پردازند. حتی بی ایمانان هم با مکاشفات عمومی روبرو می شوند که هرچند به طور ناخودآگاه، آنها را به نوعی تعمق بر خدا و انتظارات عادلانه او هدایت می کند. ایمانداران هم از هر شغل و تخصصی، وقت زیادی را صرف تامل بر خدا می کنند. اما از ابتدای این درس در نظر داریم که بر الاهیات به عنوان کاری رسمی تر متمرکز شویم، کاری که افراد شاخصی با تلاش هماهنگ و آگاهانه در یک زمینه تحصیلی خاص انجام داده اند.

تعاریف شاخص

مسیحیان و غیرمسیحیان به روش‌های بی‌شماری رشته‌ی الهیات را تعریف کرده‌اند. ولی ما در ابتدای بررسی‌مان در مورد مطالعه‌ی رسمی الهیات، تمرکز خود را به چهار الهیدان بزرگ مسیحی محدود خواهیم کرد که راهنمایی‌های سودمندی ارائه داده‌اند. بیایید به تعاریفی بپردازیم که در نوشته‌های توماس آکویناس، چارلز هاج، ویلیام ایمز و الهیدان معاصر، جان فریم، می‌یابیم.

توماس آکویناس

اول، توماس آکویناس، الهیدان معروف کاتولیک رومی، تعریفی بسیار سنتی از الهیات ارائه می‌دهد. چشم‌اندازهای او از شیوه‌های الهیدانان پیشینش ریشه گرفته که همچنان در بسیاری از شاخه‌های کلیسای امروز نفوذ دارند. آکویناس در کتاب مشهور خود، سوما تئولوژیکا یا همان چکیده‌ی الهیات (Theologia Summa)، الهیات را «آموزه‌ی الهی» می‌خواند و آن را اینطور تعریف می‌کند:

علمی یکپارچه که در آن با همه چیز از منظر خدا برخورد می‌شود، یا به این دلیل که مربوط به شخص خدا هستند یا چون به خدا اشاره دارند.

دانشجویان الهیات معمولاً با این تعریف احساس راحتی می‌کنند و برای اکثر ما نیز معقول به نظر می‌رسد. اما باید به دو بُعد مهم آن توجهی خاص نشان بدهیم.

اول، آکویناس الهیات را نوعی «علم» تعریف می‌کند. اما منظور او «علم» در اصطلاح امروزی آن نیست، بلکه علم در مفهوم گسترده‌تر پی‌گیری عقلانی یا پژوهشگرانه‌ی آن را در نظر دارد. در این معنا، الهیات یک مسئله‌ی مهم آکادمیک با هدفی مشخص است. تعریف آکویناس نشان می‌دهد که درست مانند مطالعه‌ی زیست‌شناسی، روان‌شناسی، حقوق یا تاریخ توسط بعضی از افراد، کسان دیگری به دنبال شناخت الهیات به عنوان یک رشته‌ی تحصیلی علمی هستند. این تصور کلی از الهیات در وهله‌ی اول از طریق توجهات و عملکردهایی از نوع مطالعات علمی به انجام می‌رسد که عموماً به مطالعات آکادمیک مرتبط است.

در این دیدگاه، کار الهیدان این است که در درجه‌ی اول درباره‌ی آموزه‌ها و مفاهیم الهیاتی بیندیشد، تعلیم دهد، و یا بنویسد. البته باور آکویناس این نبود که الهیات باید در حد یک عملکرد علمی باقی بماند، بلکه معتقد بود الهیات باید بر همه‌ی ابعاد زندگی مسیحی تاثیرگذار باشد. با این حال، دیدگاه او الهیات را به طور عمده به عنوان یک پیگیری عقلانی و علمی مد نظر قرار می‌دهد.

وقتی به تعریف آکویناس از الاهیات می‌نگریم، یک بُعد مهم دیگر را نیز می‌بینیم. برای آکویناس، الاهیات دست‌کم دو سطح دارد. از یک سو الاهیدانان به مسائلی در مورد «شخص خدا» می‌پردازند. به عنوان مثال، ما اعتقاداتی در مورد امور مثلاً مربوط به صفات خدا یعنی: دانای مطلق، حضور مطلق و قدوسیت او را به صورت قاعده در می‌آوریم. این موضوعات مطالعه را «خداشناسی» می‌نامیم. در این مبحث به مطالعه خود خدا می‌پردازیم. از سوی دیگر، بر اساس اصطلاحی که آکویناس به کار می‌برد، الاهیات به مطالعه هر موضوع دیگری که مربوط به خدا می‌شود یا به خدا اشاره دارد نیز می‌پردازد. این مباحث می‌توانند بدون اشاره ویژه به خدا مورد بحث قرار گیرند، اما الاهیدانان با نسبت دادن موضوعات به الاهیات، هنر خود را نشان می‌دهند. به طور مثال، آخرت‌شناسی، مطالعه امور دنیای پسین، موضوع مهمی در الاهیات محسوب می‌شود. آموزه‌های گناه، رهایی، و حتی مواردی مانند حضور مسیح در شام خداوند هرچند خداشناسی محسوب نمی‌شوند اما در زیرمجموعه مقوله‌های الاهیاتی قرار می‌گیرند.

با این راهنمایی اولیه آکویناس، خوب است که تعریف الاهیدان پروتستان، چارلز هاج را نیز بشنویم.

چارلز هاج

هرچند اصلاحات پروتستان تغییرات زیادی در بدن مسیح ایجاد کرد، اما در تعریف اولیه الاهیات تغییر زیادی به وجود نیامد. چارلز هاج از دانشگاه پرینستون، که در سال‌های ۱۷۹۷ تا ۱۸۷۹ می‌زیست، الاهیات را در فصل اول کتاب «الاهیات منتظم» خود اینطور تعریف می‌کند. الاهیات عبارت است از «علم واقعیات مکاشفه‌الاهی تا جایی که آن واقعیات مربوط به ذات خدا و رابطه ما با او می‌شود.»

بیاید به چند بعد از این تعریف الاهیات اشاره کنیم. اول، تعریف هاج بسیار به تعریف آکویناس شباهت دارد، ولی باید اشاره صریح او به مکاشفه را مورد توجه قرار دهیم. الاهیات مربوط می‌شود به «واقعیات مکاشفه‌الاهی». البته آکویناس نیز به مکاشفه خدا متکی بود، اما تعریف هاج یک دغدغه شاخص پروتستان، یعنی تاکید بر اهمیت مکاشفه خدا خصوصاً در کتاب مقدس به عنوان سرمنشاء اصلی الاهیات را آشکار می‌سازد.

دوم، توجه به این نکته مهم است که هاج نیز مانند آکویناس الاهیات را یک «علم» توصیف می‌کند— او عمدتاً الاهیات را یک رشته آکادمیک می‌داند. در واقع، هاج عملاً از روش‌های علوم طبیعی یا فیزیکی روزگار خود به عنوان نمونه‌ای برای الاهیدانان استفاده می‌کرد. به آنچه او در صفحه اول کتاب «الاهیات منتظم» خود می‌نویسد گوش کنید:

کتاب مقدس به همان اندازه که طبیعت، نظامی از علم شیمی یا مکانیک قلمداد می‌شود، یک نظام الاهیاتی است. در طبیعت واقعیاتی را می‌یابیم که شیمی‌دان یا دانشمند علم مکانیک باید مورد توجه قرار دهد... تا قوانین معین آنها

را ثابت کند. پس کتاب مقدس شامل حقایقی است که الاهدیان باید آنها را در روابط درونی‌شان با یکدیگر، جمع‌آوری، تصدیق، تنظیم، و ارائه کند.

از نظر هاج، کار الاهدیان استفاده از کتاب مقدس به عنوان داده‌های علمی بود که درست مانند کار دانشمندان قرن ۱۹ در سایر رشته‌ها، باید مورد تحقیق، آزمایش و طبقه‌بندی قرار می‌گرفت. اما او نیز معتقد بود که نتیجه‌گیری‌های الاهدیان باید در زندگی مسیحی به کار گرفته شود. ولی هاج نیز مانند آکویناس این کاربرد را به دست کشیشان و شبانان می‌سپرد، و کار واقعی الاهیات رسمی را به طور عمده محدود به دانش‌آموختگان و شاگردان‌شان می‌دانست.

در جایگاه سوم، می‌بینیم که هاج نیز مدعی بود دو مبحث اصلی در الاهیات وجود دارد. در حین بررسی الاهیات، ما در وهله اول به «ذات خدا» و «رابطه ما با او» توجه نشان می‌دهیم. این تقسیم‌بندی الاهیات به تعریف آکویناس شباهت دارد، و بین خداشناسی و الاهیات عمومی تمایز قائل می‌شود. پس از بررسی تعاریف الاهیات توسط آکویناس و هاج، نگاهی به یک تعریف سوم سودمند خواهد بود. ویلیام ایمز، پیوریتن یا پاک‌دین بانفوذی که در سال‌های ۱۵۷۹ تا ۱۶۳۳ می‌زیست، به روشی متفاوت، از الاهیات سخن می‌گفت.

ویلیام ایمز

او در بخش اول کتاب خود به نام «جوهره الاهیات» می‌گوید که نقطه مرکز الاهیات عبارت است از «آموزه یا تعلیم زیستن برای خدا.» چشم انداز ایمز در مورد الاهیات با آنچه تا به حال دیده‌ایم دست‌کم از دو نظر متفاوت است. اول، تعریف او از کلمه «علم» استفاده نمی‌کند. ایمز می‌گوید که الاهیات «آموزه یا تعلیم» است، یعنی الاهیات پیگیری عقلانی تفکرات و تعلیم است. اما او برخلاف گفته‌های آکویناس و هاج، تأکیدی بر اهمیت رابطه نزدیک میان الاهیات با سایر رشته‌های آکادمیک ندارد.

دوم، هرچند ایمز تصدیق می‌کند که الاهیات عبارت از مطالعه آموزه است، اما توجه داشته باشید که او مبحث مشخص مطالعه را «زیستن برای خدا» تعیین می‌کند. آکویناس و تا حدودی هاج، بر الاهیات به عنوان مجموعه واقعیات و تفکرات تمرکز دارند، اما ایمز تأکید می‌کند که الاهیات شامل چگونگی زندگی شخص برای خدا و نسبت به اوست. ایمز به جای محدود کردن الاهیات، در درجه اول به پیگیری عقلانی و وابسته به واقعیت، با رویکردی تجربی (یا به قول پیوریتن‌ها «آزمایشی») به گستره وسیع‌تری از زندگی ایماندار می‌نگرد. از نظر او الاهیات، یا جوهره الاهیات، در تمرکز بر این دیدگاه وسیع‌تر است.

الاهیدان معاصر، جان فریم نیز چشم‌اندازی مشابه ایمز دارد.

جان فریم

فریم در فصل سوم از کتاب «آموزه شناخت خدا»، الاهیات را اینطور تعریف می‌کند: «به‌کارگیری کلام خدا توسط افراد در همه حیطه‌های زندگی.»

فریم تا حدودی با آکویناس و هاج توافق دارد چون در جای دیگر او «به‌کارگیری» را به عنوان «تعلیم» یا «آموزه» تعریف می‌کند. با این حال، برای فریم همانطور که در قسمتی دیگر می‌گوید، تعلیم عبارت از عمل استفاده از کلام خدا «برای رسیدگی به نیازهای مردم» است. الاهیات صرفاً فکر کردن درباره‌ی دسته‌ای از مسائل آکادمیک نسبتاً سنتی نیست. بلکه، الاهیات به‌کارگیری یا کاربرد تعالیم کلام خدا در گستره‌ی وسیع زندگی قلمداد می‌شود. اکنون که چهار تعریف متفاوت از الاهیات را مورد نظر قرار دادیم، مقایسه‌ی دیدگاه‌ها یا گرایشاتی که این تعاریف بیان می‌کنند سودمند خواهد بود.

گرایشات

این چهار تعریف نشان‌دهنده‌ی دو دیدگاه ارزشمند هستند که الاهیدانان در رشته‌ی خود دنبال می‌کنند. می‌توانیم اولین دیدگاه را جهت‌گیری آکادمیک یا علمی و دومین دیدگاه را جهت‌گیری زندگی بنامیم.

جهت‌گیری آکادمیک

از یک سو، آکویناس و هاج نماینده‌ی نوعی جهت‌گیری آکادمیک در الاهیات هستند. چشم‌اندازهای آنها نمایانگر روش‌های اکثریت الاهیدانان مسیحی در تعریف الاهیات است. به زبانی ساده‌تر، آنها «الاهیات» را به روش‌هایی تعریف می‌کنند که مربوط به علم ریشه‌شناسی کلمات، یا پیشینه‌ی زبان‌شناسی کلمه «الاهیات» می‌شود. کلمه یونانی تئوس (theos) به معنی «خدا»، در نیمه‌ی اول کلمه «الاهیات» قرار دارد. و در این مضمون کلمه لوگوس (logos) به معنی «علم، یا آموزه یا مطالعه» مطلبی، در نیمه‌ی دوم کلمه «الاهیات» قرار می‌گیرد. به این ترتیب، از لحاظ علم ریشه‌یابی کلمات، واژه «الاهیات» به معنی «آموزه یا مطالعه خدا» است.

اما به سختی می‌توان یک الاهیدان اونجلیکال صادق را یافت که بگوید صرفاً مطالعه درباره‌ی خدا باید به خودی خود پایان راه باشد. اکثر ایمانداران درک می‌کنند که فرض بر به‌کارگیری الاهیات در زندگی‌شان به هر روش ممکن است. اما کاربرد الاهیات غالباً به اندازه‌ی الاهیات رسمی مهم تلقی نمی‌شود، بلکه به عنوان قدم بعدی مطرح می‌گردد و گاهی به نام الاهیات عملی خوانده می‌شود، یعنی اقدامی ثانوی بعد از برقراری و حل مسائل آکادمیک و پژوهشی در الاهیات رسمی.

در نتیجه، اغلب اوقات می‌توان با توجه بسیار کمی به زندگی عادی، به الاهیات رسمی پرداخت. در این حیطه فقط تعداد اندکی از پژوهشگران مستعد می‌توانند به مدارج بالا برسند و نوعی منش روشنفکرانه تخصصی در الاهیات شکل می‌گیرد. از سوی دیگر، تعاریفی که ایمز و فریم ارائه کرده‌اند، نشانگر دیدگاه مهم اقلیت، یعنی جهت‌گیری الاهیات به سوی زندگی است.

جهت‌گیری زندگی

همواره بعضی از الاهیادان بوده‌اند که الاهیات را بخشی غیرقابل تفکیک از طیف وسیع‌تر زیستن به عنوان یک ایماندار می‌دانند، اما در گذشته الاهیادان نسبتاً پیشرو نسبتاً معدودی چنین نگرشی داشته‌اند. در سال‌های اخیر، الاهیادان بیشتری این تصور کلی که الاهیات باید تنها متوجه امور عقلانی باشد را رد کرده‌اند. آنان الاهیات رسمی را فقط مبنای عقلانی یا آکادمیک زندگی مسیحی نمی‌شمارند، بلکه آن را به عنوان رشته‌ای می‌شناسند که عمیقاً و به‌طور اساسی زیستن برای مسیح را مورد توجه و تعمق قرار می‌دهد.

به دلایل زیادی این چشم‌انداز اقلیتی در دهه‌های گذشته مدافعان بیشتری یافته است. بعضی از این دلایل از الاهیات و حتی از آیات کلام خدا سرچشمه می‌گیرد. ولی باید هشیار باشیم که قسمتی از این توافق عمومی در حال رشد، از گرایش‌های فرهنگی غربی برگرفته شده که به حق، توانایی متخصصان در بی‌طرفی در رشته تخصصی خود را زیر سوال می‌برد. این روزها دائماً مبحث انسان بودن روشنفکران و تاثیر عمیق سبک زندگی ایشان بر مطالعات آکادمیک‌شان به ما یادآوری می‌شود.

به عنوان مثال، دانشمندان و متخصصان پزشکی که روزگاری ایشان را کاملاً عالم و بی‌طرف می‌شمردند، اکنون به عنوان افرادی عادی تلقی می‌شوند. نقطه نظرهای ایشان مرتباً به گونه‌ای زیر سوال می‌رود که همین چند دهه پیش کسی تصورش را هم نمی‌کرد. به همین شکل، کلیسا نیز امروز با وضوح بیشتری تشخیص می‌دهد که الاهیادان هر قدر هم که با استعداد باشند، صرفاً انسان هستند. هر قدر هم که در مشاهدات‌شان از واقعیات، ادعای بی‌طرفی کنند، دیدگاه‌های ایشان عمیقاً تحت نفوذ تجارب زندگی‌شان است. در نتیجه، امروزه برخوردهای کاملاً آکادمیک با الاهیات از ارزش بسیار کمتری برخوردارند، و ضرورت کاربرد الاهیات بسیار روشن‌تر از گذشته، دیده می‌شود.

با در نظر داشتن طرح کلی جهت‌گیری آکادمیک و جهت‌گیری زندگی در الاهیات، بیابید برای انجام ارزیابی‌های اولیه، قدمی به عقب برداریم.

ارزیابی‌ها

ارزیابی مزایا و اشکالات موجود در هر گرایشی مفید است. جنبه‌های مثبت و منفی جهت‌گیری آکادمیک و جهت‌گیری زندگی در الاهیات رسمی و جدی چیستند؟

جهت‌گیری آکادمیک

در جایگاه نخست، بزرگترین نقطه قوت برخورد آکادمیک این است که یکی از عطایای فیض‌آمیز خدا به بشریت یعنی توانایی‌های عقلانی ما را بزرگ و برجسته می‌کند. خدا به بشر ظرفیت‌های عقلانی داده و از الاهیدانان انتظار دارد تا در جستجوی‌شان برای حقیقت، از این توانایی‌ها استفاده کنند. در سرتاسر کلام خدا افراد حکیم به‌خاطر استفاده از مهارت‌های عقلانی‌شان در کنار ترس از خدا، مورد تحسین قرار می‌گیرند. تعمق دقیق بر ماهیت راستی و قاعده‌بندی اعتقادات برآمده از مقتضیات عقلانی شالوده‌ای از تعریف حکمت است. سلیمان حکیم بود زیرا توانایی خود در تفکر درباره مسائل را به کار می‌بست. به توصیف سلیمان در اول پادشاهان ۴: ۲۹ و ۳۱ گوش کنید:

خدا به سلیمان حکمت و فطانت از حد زیاده و وسعت دل مثل ریگ کناره دریا عطا فرمود... از جمیع آدمیان... حکیم‌تر بود و اسم او در میان تمامی امت‌هایی که به اطرافش بودند، شهرت یافت (اول پادشاهان ۴: ۲۹، ۳۱).

در همین راستا، ادبیات حکمت کتاب مقدس صراحتاً ما را تشویق به پیشرفت و استفاده از توانایی‌های استدلالی‌مان می‌کنند. در واقع پطرس رسول، با تصدیق این موضوع که الاهیات پولس از لحاظ عقلی پیچیده و مشکل است، وی را مورد ستایش قرار می‌دهد. همانطور که در دوم پطرس ۵: ۱۵-۱۶ می‌گوید:

برادر حبیب ما پولس نیز برحسب حکمتی که به وی داده شد، به شما نوشت؛ و همچنین در سایر رساله‌های خود این چیزها را بیان می‌نماید که در آنها بعضی چیزهاست که فهمیدن آنها مشکل است (دوم پطرس ۳: ۱۵-۱۶).

تاکید الاهیات سنتی بر آکادمیک یا عقلانی بودن، تناقضی با مفهوم کتاب مقدسی الاهیات خوب ندارد. برعکس، تفکر دقیق یکی از نقاط قوت برجسته الاهیات سنتی است. با این حال باید به همان میزان بر خطری که در تمرکز آکادمیک بر الاهیات نهفته است نیز تأکید کنیم. متأسفانه غالباً الاهیات سنتی آنقدر درگیر جهت‌گیری انتزاعی یا آکادمیک می‌شود که زندگی الاهیدانان در خارج از

کتابخانه توجه بسیار کمی به خود جلب می‌کند. رسیدن به قاعده‌بندی راستین تفکرات و نظریه‌ها به سادگی و به خودی خود تبدیل به پایان ماجرا می‌شود، آنطور که معمولاً مردم الاهی‌دانان را فقط به این خاطر که دربارهٔ مطالب الهیاتی اطلاعات زیادی دارند، الاهی‌دانان خوبی می‌شمارند. اما باید اقرار کنیم که گاهی «الاهی‌دانان خوب»، «افراد بسیار خوبی» نیستند.

متأسفانه این توضیح در مورد تعداد بسیار زیادی از «الاهی‌دانان خوب» صادق است. آنها می‌توانند با مهارتی چشمگیر تلفیقی از واقعیت‌های مربوط به خدا و زندگی مسیحی را مطرح کنند، اما در همان سطح، توجهی به زندگی در نور ایمان مسیحی ندارند.

چطور می‌توانیم به این نتیجه برسیم که شخصی می‌تواند یک الاهی‌دان خوب باشد و شخص خوبی نباشد؟ زمانی که طبق تعریفی از الهیات عمل کنیم که صرفاً شامل فعالیت‌های آکادمیک باشد. وقتی فکر کنیم الهیات فقط به معنی خوب مطالعه کردن، نوشتن و تعلیم تفکرات صحیح است.

متأسفانه این گرایش همچنان در پس قسمت اعظم تحصیل الهیات رسمی امروزی قرار دارد. واقعیت موجود در دانشگاه‌های الهیات که تقریباً فقط وابسته به تجربه کلاسی برای آماده‌سازی خدمت‌گزاران انجیل هستند، نشان می‌دهد که ما هنوز هم معتقدیم بخش اعظم الهیات می‌تواند جدا از زندگی عملی بر اساس آن الهیات باشد. این یکی از بزرگترین خطرات در برخورد سنتی با الهیات رسمی است.

همچنین باید دریابیم که مزایا و اشکالاتی در الهیات با جهت‌گیری زندگی وجود دارد. چگونه باید این اجماع رو به رشد را ارزیابی کنیم که الهیات باید رابطهٔ مستقیم‌تری با زندگی بیرون از محیط پژوهشی داشته باشد؟

جهت‌گیری زندگی

در جایگاه اول، بزرگترین نقطهٔ قوت این روش برخورد با الهیات آن است که ما را تشویق به مشاهدهٔ بعضی ارزش‌های مهم کتاب مقدسی می‌کند. همهٔ ما قسمت‌هایی مانند یعقوب ۱: ۲۲ را می‌دانیم که در آن یعقوب می‌نویسد:

لکن کنندگان کلام باشید نه فقط شنوندگان، که خود را فریب می‌دهند (یعقوب ۱: ۲۲).

ریاکاری روشنفکرانهٔ بسیاری از الاهی‌دانان کاملاً از سوی این قسمت از کلام خدا، بی‌ارزش شمرده می‌شود. الهیات خوب نه فقط به آموختن شایسته و مناسب، بلکه به زندگی شایسته می‌انجامد. پولس نیز در اول قرن‌تین ۸: ۱ با همین منظور می‌نویسد:

علم باعث تکبر است، لکن محبت بنا می‌کند (اول قرن‌تینان ۸: ۱).

و همچنین در اول قرن‌تینان ۱۳: ۲،

اگر... جمیع اسرار و همه علم را بدانم... و محبت نداشته باشم، هیچ هستم (اول قرن‌تینان ۱۳: ۲).

اگر فقط به آموختن درباره الاهیات به روشی بی‌طرفانه و انتزاعی بپردازیم، واقعا مطابق معیارهای کتاب-مقدس عمل نمی‌کنیم. اما الاهیاتی که بر ارزش‌های کلام خدا صحنه می‌گذارد، الاهیاتی است که به اعتقادات ما جسم می‌پوشاند.

در عین حال، جهت‌گیری زندگی در الاهیات می‌تواند خطر جدی ضدیت با عقلانیت و روشنفکری را به دنبال داشته باشد. از آنجا که بسیاری از مسیحیان اونجلیکال امروز به کلی نسبت به جنبه عقلانی الاهیات بدگمان هستند، در مقابل مطالعه دقیق آموزه‌های الاهیاتی جبهه می‌گیرند. آنها عملا الاهیات رسمی با جهت‌گیری آکادمیک سنتی را برای زندگی مسیحی مضر می‌شمارند.

همه ما افرادی را دیده‌ایم که صادقانه می‌گویند: «به نظرم نباید درگیر آموزه‌ها و تعالیم بشیم. این کار فقط فکرمونو از مسیح منحرف می‌کنه.» یا شاید این را از کسی شنیده باشید: «لزومی نداره برای رهبری کلیسا، الاهیات بخونی. تنها چیزی که لازمه، هدایت روحه.» همین اخیرا شنیدم کسی می‌گفت: «مسیحیت عقلانی، مسیحیت مرده است.» این ایمانداران خوش‌نیت، بی‌میلی آشکاری نسبت به الاهیات سنتی با جهت‌گیری آکادمیک دارند و آن را به خاطر برخورد ضدعقلانی ایمان، رد می‌کنند. ایمانداران به جای آنکه زندگی‌شان را بر اساس درکی دقیق و جدی از الاهیات بنا کنند، اغلب دوست دارند با تکیه بر بصیرت روحانی خودشان و بدون آزمایش دقیق آنها زندگی کنند. شاید فقط دنباله‌روی یک رهبر قدرتمند یا کاریزماتیک شوند. شاید هم تجربیات خارق‌العاده روحانی را جایگزین الاهیات آکادمیک سنتی کنند. موضوع هر چه باشد، همه ما باید از خطر جدی عقلانیت‌ستیزی در کلیسا اجتناب کنیم چون به طور اجتناب‌ناپذیری منجر به تعالیم غلط و درک نادرست از ایمان مسیحی می‌شود که عواقب ناخوشایندی برای زندگی بسیاری از ایمانداران دارد.

پولس وقتی به تیموتائوس در دوم تیموتائوس ۲: ۱۵ هشدار می‌دهد، همین خطر را در نظر دارد:

سعی کن که خود را مقبول خدا سازی، عاملی که خجل نشود و کلام خدا را به خوبی انجام دهد (دوم تیموتائوس ۲: ۱۵).

هر یک از ما باید به دقت تعریفی را که از الاهیات داریم، بررسی کنیم. بعضی از ما طبیعتاً گرایش به جهت‌گیری آکادمیک از الاهیات داریم و جنبه‌های دیگر زندگی را مورد چشم‌پوشی قرار می‌دهیم. سایرین گرایش به نوعی جهت‌گیری زندگی دارند و از امور عقلانی چشم‌پوشی می‌کنند. برای اجتناب از این افراط‌گرایی‌ها، باید دریابیم که در هر دو دیدگاه، خطرات و مزیت‌هایی وجود دارد. حکمت ایجاب می‌کند که همزمان هر دو نگرش را بپذیریم. ما به این دو الاهیات دانش‌پژوهانه و زندگی‌گرا نیاز داریم.

پس از بررسی بعضی از روش‌های تعریف الاهیات توسط الاهدانان، آماده‌ایم تا به مسئله دوم یعنی اهداف الاهیات، پردازیم. چه اهدافی را باید در بررسی الاهیات مد نظر قرار دهیم؟ این اهداف چگونه با هم ارتباط پیدا می‌کنند؟

اهداف

برای پاسخ به این سوالات، به سه موضوع نگاه خواهیم کرد: اول، سه هدف اولیة الاهیات را معین می‌کنیم. دوم، به بررسی وابستگی میان این سه هدف می‌پردازیم؛ و سوم، اولویت‌هایی را که باید به این سه هدف بدهیم، خواهیم سنجید. بیایید کارمان را با تشریح اهداف الاهیات شروع کنیم.

اهداف اولیه

تعدد بالای روش‌های تشریح اهداف الاهیات، فهرست کردن همه آنها را غیرممکن می‌کند. در کلی‌ترین شکل، ما به همان دلایلی به الاهیات می‌پردازیم که به هر چیز دیگری به عنوان افراد مسیحی توجه می‌کنیم. به گفته پرسش و پاسخ موجز اعتقادنامه وست‌مینستر، سوال ۱، الاهیات یکی از روش‌هایی است که ما «خدا را جلال می‌دهیم و تا ابد از وجودش بهره‌مند می‌شویم.» اما دقتی بیشتر از این نیز امکان‌پذیر است. الاهدانان باید در تلاش‌های خود، روش‌های مشخصی برای تکریم خدا و بهره‌مندی از او داشته باشند.

از جنبه‌های زیادی، تفاوت‌های موجود میان تعاریف الاهیات که تا به حال بررسی کردیم نقطه شروعی برای تشخیص چندین هدف از الاهیات به دست می‌دهند. از یک سو، تعریف الاهیات رسمی در درجه اول به عنوان یک علم، به عنوان یک رشته تحصیلی برای شناخت، نشان می‌دهد که یک هدف عقلانی یا انتزاعی وجود دارد که می‌توان آن را تعلیم یا پرورش آموزه‌هایی نامید که بر امور عقلانی متمرکزند. از سوی دیگر تعریف الاهیات با جهت‌گیری به سوی زندگی نشان می‌دهد که هدف ما پرورش تعالیم یا آموزه‌هایی است که متمرکز بر مسائل گسترده‌تر کل زندگی‌مان در مسیح است.

بر اساس این دو جهت‌گیری در الاهیات، از سه هدف اولیه برای الاهیات سخن خواهیم گفت. صحبت‌مان دربارهٔ راست‌باوری، راست‌رفتاری و راست‌احساسی است. بیایید اول به هدف راست‌باوری نگاهی بیندازیم.

راست‌باوری

در جایگاه اول، راست‌باوری آموزه‌ای، هدف عمده‌ای در هر الاهیات مسیحی معتبر محسوب می‌شود. اصطلاح راست‌باوری به روش‌های مختلفی توسط کلیساهای متفاوت مورد استفاده قرار می‌گیرد، ولی ما از این اصطلاح در اینجا به معنی «تفکر راست یا درست» استفاده می‌کنیم. هدف راست‌باوری رسیدن به آموزه‌های راست یا صحیح است. ما بدون در نظر گرفتن فرقه یا کلیسای مان، وقتی به الاهیات می‌پردازیم، به درجاتی از حقیقت در باورهای مان علاقمند هستیم. می‌خواهیم به باور درستی از امور مربوط به خدا، جهان و خودمان برسیم. چشم‌پوشی از اهمیت هدف راست‌باوری در تاریخ الاهیات کار دشواری است. بی‌شک، این دغدغهٔ ادراکی مرکز توجه اکثر کارهای الاهیاتی است.

برای یک لحظه فهرست موضوعات قسمت سوم کتاب الاهیات منتظم لوئیس برکوف را در نظر بگیرید. مطالب مندرج در آن قسمت «آموزهٔ شخصیت و کار مسیح» را اینطور بیان می‌کند:

شخصیت مسیح

الف. آموزه‌های مسیح در تاریخ

ب. نام‌ها و ذات مسیح

پ. طبیعت واحد مسیح

حالات مسیح

الف. حقارت

ب. جلال

مقام‌های مسیح

الف. مقدمه: مقام نبوت

ب. مقام کهانت

پ. علت و ضرورت کفاره

ت. ماهیت کفاره

ث. فرضیه‌های متفاوت از کفار

ج. هدف و گستره کفار

چ. کار شفاعت مسیح

ح. مقام پادشاهی

این رؤس مطالب بی‌تردید نشان می‌دهد که هدف اصلی برکوف در نگارش این فصل‌ها این بوده که خوانندگان راست‌باوری یا آموزه صحیح را بیاموزند و به تفکرات درستی برسند.

در گذشته برای الاهدانان نسبتاً آسان بود که درباره جنبه‌های مختلف ایمان مسیحی به عنوان حقیقت مطلق فضل‌فروشی کنند. اما امروز با وجود ارتباطات و جابجایی جهانی جمعیت‌ها، تقریباً در همه جا با عقاید و آئین‌هایی غیر از مسیحیت روبرو می‌شویم و این امر بسیاری از مردم را گیج می‌کند و توان بسیار کمی برای جستجوی حقیقت و تفکر درست در آنها باقی می‌گذارد.

حتی بسیاری از الاهدانان مسیحی نیز از خود می‌پرسند آیا واقعا می‌توانیم نسبت به ادعاهای حقیقت سنتی در مورد ایمان‌مان اطمینان حاصل کنیم؟ جدا از تاثیرات سردرگم‌کننده خارج از جماعت مسیحی، باید این واقعیت را بپذیریم که یافتن مسیحیانی که بتوانند بر بیش از تعدادی معدود آموزه اساسی با هم توافق نظر داشته باشند، بسیار دشوار است.

با وجود این گرایش‌های جاری، باید دوباره تأیید کنیم که رشد چشم‌اندازهای راست‌باورانه، یعنی مجموعه‌ای از آنچه آموزه‌های راستین می‌خوانیم، باید یکی از اهداف اصلی الاهیات باشد. جنبه‌های مختلف چالش‌هایی که امروزه در پیگیری راست‌باوری با آنها مواجه هستیم منحصر به فرد نیستند. عیسی و شاگردانش نیز مثل ما با تنوع مذهبی گسترده‌ای در دنیای حوزه مدیریتانه روبرو بودند. اما عیسی بدون تردید و دودلی اعلام می‌کرد که پیروانش باید به دنبال راستی باشند.

به یاد داشته باشید که در یوحنا ۱۷: ۱۷، او نزد خدای پدر اینطور دعا کرد:

ایشان را به راستی خود تقدیس نما. کلام تو راستی است (یوحنا ۱۷: ۱۷).

عیسی عمیقاً دغدغه آموزه راستین را داشت. او تأکید داشت که راست‌باوری یکی از اهداف اصلی الاهیات است و ما به عنوان پیروان او باید همین کار را بکنیم.

با در نظر داشتن هدف ادراکی از الاهیات، بیایید به هدف راست‌رفتاری نیز نگاهی بیندازیم.

راست رفتاری

راست رفتاری به طور ساده یعنی ایجاد و پرورش آموزه‌ها یا تعالیمی که بر رفتار یا عمل درست متمرکز باشد. به یاد دارید که ویلیام ایمز جوهره الاهیات را آموزه «زیستن برای خدا» توصیف کرد. یک جنبه از زیستن برای خدا عبارت از رفتار یا عمل ماست. فقط اندیشه صحیح درباره مفاهیم الاهیاتی کفایت نمی‌کند. باید آن مفاهیم را به عمل بیاوریم، یعنی رفتارمان درست باشد.

بدیهی است که الاهیات مسیحی باید ما را به سوی رفتارهای صحیح و درست هدایت کند. مثلاً در الاهیات می‌آموزیم که باید دعا کنیم، بشارت دهیم، به پرستش خدا و خدمت به همدیگر پردازیم، و با سخاوت به فقرا کمک کنیم. اما آموختن درباره این‌ها و سایر حقایق در یک الاهیات مسیحی معتبر، کافی نیست. این حقایق را باید تبدیل به رفتارهای مناسب یا راست رفتاری کنیم.

متأسفانه مسیحیان اونجلیکال با چالش‌های بزرگ زیادی در حفظ علاقه‌شان به هدف الاهیات راست رفتاری مواجه می‌شوند. اول، مردم خارج از کلیسا دائماً ما را با این دروغ بمباران می‌کنند که اخلاق مطلق وجود ندارد و هیچ رفتاری مشخصاً خوب یا بد نیست. بنابراین بسیاری از ما از ایستادگی در برابر امواج فرهنگی جامعه‌مان با اعلام این موضوع که راه‌های درست و غلطی برای رفتار وجود دارند، خسته می‌شویم.

اما فراتر از آن، حتی از درون کلیسا نیز غفلت ما در اینکه راست رفتاری را هدفی قاطع بدانیم تا حدودی از گذشته کلیسا سرچشمه می‌گیرد که ما مسیحیان در این تلاش مردود شده‌ایم. کلیسا به نام حقیقت و راستی، گناهان زیادی مرتکب شده است. با نگاهی به تاریخ کلیسا، رفتارهای هولناکی را می‌بینیم که با پشتیبانی استدلال‌های جدی الاهیاتی صورت گرفته است. این یک واقعیت اندوهبار تاریخی است که افراد مذهبی، حتی مسیحیان صادق، اغلب از الاهیات‌شان برای توجیه انواع گناهان وحشتناک استفاده کرده‌اند.

اما با وجود این مشکلات جدی، راست رفتاری همچنان ضروری است زیرا همچنان خدا به رفتار ما اهمیت می‌دهد. کارهای خوب و بد ما هنوز بر پاداش‌های جاودانی‌مان اثر می‌گذارد. کارهای خوب‌مان می‌تواند وسیله‌ای در دست خدا برای خدمت به مسیحیان دیگر باشد و هنوز می‌توانیم به وسیله رفتار نیکوی خود، شهادتی قدرتمند از مسیح برای جهان بی‌ایمان باشیم. به این دلایل و دلایل دیگر، راست رفتاری باید همچنان هدفی اساسی در الاهیات باشد. اما باید در این تلاش تا حدود زیادی هشیار باشیم. فروتنی و محبت باید مشخصه رفتار ما در همه اوقات باشد. البته نباید زندگی مسیحی را صرفاً در حد اعمال و رفتار تنزل بدهیم. اما، الاهیات نباید فقط باور صحیح را مد نظر قرار دهد، بلکه همراه با تعلیم باید رفتارهای مقتضی را نیز داشته باشیم.

در یعقوب ۲: ۱۹، اینطور آمده است:

تو ایمان داری که خدا واحد است؟ نیکو می‌کنی! شیاطین نیز ایمان دارند و می‌لرزند (یعقوب ۲: ۱۹).

دست کم از یک جنبه، حتی شیطان نیز راست‌باور است. اما راست‌باوری ابلیس چه فایده‌ای برایش دارد؟ من معتقدم که شیطان به تثلیث ایمان دارد. او باور دارد که عیسی برای گناهکاران مرد؛ باور دارد که قیام به وقوع پیوست؛ انجیل راستین نجات توسط فیض از طریق ایمان را می‌شناسد. اما این اعتقادات درست برای شیطان سودی جاودانی ندارد زیرا از راست‌باوری به سمت راست‌رفتاری پیش نمی‌رود تا به پرستش و خدمت خدای واحد حقیقی پردازد. ما باید در برابر وسوسه قرار دادن رفتار درست به عنوان یک هدف فرعی در الاهیات مسیحی مقاومت کنیم؛ راست‌رفتاری باید یکی از اهداف مرکزی الاهیات باقی بماند.

علاوه بر راست‌باوری و راست‌رفتاری، باید به هدف دیگر الاهیات نیز اشاره کرد. این هدف الیهاتی را «راست‌احساسی» به معنی «احساسات و عواطف راست و صحیح» می‌خوانیم.

راست‌احساسی

زیستن برای خدا اطمینان از این است که احساسات ما عمیقا در خدمت اوست، یعنی باید شادی، غصه، آرزوها، خشم، نشاط، و عواطف دیگری که داریم منطبق با اراده خدا باشد. متأسفانه، اگر قرار بود الیهیدانان آکادمیک، از یک هدف الیهاتی چشم‌پوشند، آن هدف راست‌احساسی بود. چشم‌پوشی از ابعاد عاطفی الیهیات، دست کم به دو علت اتفاق می‌افتد.

اول، الیهیدانان آکادمیک زیادی اغلب از لحاظ روان‌شناختی در بیان یا کاوش احساسات مهارتی ندارند. در واقع مردم تحت تاثیر مدل غالباً آکادمیک صرف، وارد مشاغل الیهیات آکادمیک، از جمله استادی یا معلمی می‌شوند تا بتوانند از مواجهه با ابعاد احساسی زندگی دوری کنند. در نتیجه تعجب‌آور نیست که تقریباً به همان اندازه‌ای در نوشته‌های الیهاتی آکادمیک در مورد هیجان، شادی، درد، همدردی، توجه و محبت مطلبی نوشته شده، که در کتب مرجع گیاه‌شناسی آکادمیک! اگر کتاب‌های الیهیات آکادمیک را زیاد خوانده باشید، می‌دانید که توجه بسیار کمی به مقوله‌های احساسی می‌شود، اغلب به این دلیل که الیهیدانان متخصص شخصاً ارزشی برای احساسات قائل نیستند یا خودشان به لحاظ احساسی رشد چندانی نیافته‌اند.

مانع دوم راست‌احساسی این است که بسیاری از مسیحیان اونجکلیکال در دام این اعتقاد افتاده‌اند که احساسات ربطی به اخلاقیات ندارد و از این لحاظ خنثی است. آنها می‌گویند صحبت درباره‌ی درست یا غلط بودن بعضی احساسات مناسبی ندارد. معتقدند که مفهوم راست‌احساسی، یا احساسات درست، کاملاً به بیراهه رفتن است. هر قدر هم که دیدگاه خنثی بودن احساسات شایع شده باشد، اما این نظریه بیشتر با برخی تئوری‌های امروز روانشناسی مطابق است تا دیدگاه‌های کتاب مقدسی.

یک نمونه عالی از راست‌احساسی در نوشته‌های الهیاتی، در نوشته‌های پولس رسول دیده می‌شود. همه ما می‌دانیم که پولس به راست‌باوری توجه خاصی داشت و متعهد به دنباله‌روی از راستی بود. اما بارها و بارها وقتی پولس درباره راستی می‌نوشت، احساساتش غلیان می‌کرد. تعمق بر راست‌باوری باعث می‌شد که احساساتش به فوران در بیاید.

به خاطر دارم در نوشتن تفسیری از اول و دوم قرنتیان، چندین بار از دیدن ابراز احساسات پولس در میانه یک بحث الهیاتی غافلگیر می‌شدم. یا به‌طور مثال کتاب رومیان را در نظر بگیرید که اغلب به عنوان عمیق‌ترین نوشته الهیاتی پولس مورد تحسین قرار می‌گیرد. در باب‌های ۹-۱۱، پولس پس از تامل درباره مسائل پیچیده مربوط به یهودیان و غیریهودیان در نقشه خدا برای آینده، ناگهان ستایش از وجودش جاری می‌شود. در رومیان ۱۱: ۳۳-۳۶ این‌طور می‌خوانیم:

زهی عمق دولتمندی و حکمت و علم خدا! چقدر بعید از غوررسی است احکام او و فوق از کاوش است طریق‌های وی! زیرا کیست که رای خداوند را دانسته باشد؟ یا که مشیر او شده؟ یا که سبقت جسته چیزی بدو داده تا به او باز داده شود؟ زیرا که از او و به او و تا او همه چیز است، و او را تا ابدالآباد جلال باد، آمین (رومیان ۱۱: ۳۳-۳۶).

آخرین باری که شما چیزی شبیه این در میانه یک مقاله الهیاتی آکادمیک خواندید کی بود؟

وابستگی متقابل

پس از معرفی سه هدف اصلی الهیات، باید درباره وابستگی متقابل‌شان توضیح بدهیم. وابستگی متقابل آنها دلیل مهمی برای ضرورت نادیده نگرفتن هیچ یک از اهداف الهیات است. آنها چنان در هم تنیده شده‌اند که نمی‌توان در یک قسمت قوی بود و در دو قسمت دیگر ضعیف ماند.

برای تشریح این موضوع، به سه مقوله نگاهی خواهیم انداخت. اول، خواهیم دید که چگونه راست‌باوری بر کیفیت دو مقوله دیگر می‌افزاید. سپس می‌بینیم که چگونه راست‌رفتاری دو هدف الهیاتی دیگر را تقویت می‌کند. و سوم، به چگونگی شراکت راست‌احساسی در دو هدف دیگر خواهیم پرداخت. بیایید کارمان را با نگاهی به این موضوع شروع کنیم که چگونه راست‌باوری یا تفکر درست، اهداف الهیاتی دیگر را تقویت می‌کند.

راست‌باوری

امروزه اکثر مسیحیان اونجلیکال بسیار نسبت به این اصل هشیارند که اندازه‌ای از راست‌باوری برای وقوع راست‌رفتاری و راست‌احساسی ضرورت دارد. از الهیدانان آکادمیک و مشهور می‌آموزیم که باید اول حقیقت را

بفهمیم و بعد آن را در زندگی مان به کار ببریم. برای مسیحیان بسیار طبیعی است که طبق این نمونه ساده عمل کنند: «ایمان من بر روش زندگی ام تاثیر می گذارد.» و این موضوع حقیقت دارد. هر چه درباره حقیقت می آموزیم، عمیقا در روش زندگی مان اثر می گذارد.

هرقدر با مطالعه مفاهیم الاهیاتی، راست باوری ما رشد کند، آنچه به عنوان حقیقت درمی یابیم، رفتار و عواطف ما را تایید می کند یا آنها را به چالش می کشد. شاید شما شخصی باشید که طبیعتا گرایش به همدردی با سایرین دارید و طبق این احساس عمل می کنید. اما وقتی مفاهیم کتاب مقدسی مانند اینکه نسل بشر به صورت خدا آفریده شده اند و یا اهمیت مهربانی و محبت نسبت به دیگران را می آموزید، متوجه می شوید که رفتارها و احساسات قبلی تان، که طبیعتا به سوی آنها تمایل داشته اید، به وسیله رشد و پیشرفت دیدگاه های راست باورانه تان تایید و تقویت می شوند.

در عین حال، نگرش های راست باور می تواند چالشی برای رفتارها و احساسات مان نیز باشد. شاید شما با خودخواهی و طمع دست به گریبان هستید. نسبت به فقرا بی تفاوتید و برای کمک به از بین بردن رنج شان کاری نمی کنید. بعد وقتی تفکر الاهیاتی تان کتاب مقدسی تر می شود، رفتارها و احساسات تان به وسیله دیدگاه های راست باورانه تان به چالش کشیده می شود. به این ترتیب پیشرفت راست باوری ما از طریق تایید و به چالش کشیده شدن روش های زندگی مان باعث تقویت راست رفتاری و راست احساسی می شود.

راست رفتاری

حالا بیایید به دومین راهی که اهداف الاهیاتی ما را به هم پیوند می زند بپردازیم. چگونه راست رفتاری، راست باوری و راست احساسی را تقویت می کند؟ چطور رفتار ما بر باورها و احساسات مان تاثیر می گذارد؟ از یک سو، اعمال یا کردار ما می تواند حقیقتی را که به آن معتقدیم، تایید کند یا به چالش بکشد. مثالی که اغلب اتفاق می افتد این است که از یک دانشجوی الاهیات بپرسید: «چرا باید دعا کنیم؟» اغلب اوقات وقتی ایمانداران زیاد دعا نمی کنند، جواب شان به این سوال بسیار ضعیف است، چیزی مانند: «دعا می کنیم چون دستور خداست.» اما هرچند این جواب درست است، من هرگز نشنیده ام که یک مرد دعا، یعنی کسی که زندگی اش کاملا با دعا آمیخته شده است، چنین جوابی بدهد. تجربه دعا کردن در طول سال ها به شخص حساسیت می بخشد تا دلایل زیاد دیگری برای دعا داشته باشد. درست است که باید دعا کنیم چون به ما دستور داده شده، اما عدم تجربه دعا اغلب مانع دیدن انگیزه های بی شمار دیگر کتاب مقدسی برای دعا می شود. در مقابل، دعا های مان می تواند ما را به سوی راست باوری بیشتر بکشد. وقتی ایمانداران تجربه بیشتری از دعا دارند، اغلب توانایی دیدن انواع دلایلی را می یابند که کتاب مقدس برای دعا به ما می دهد. دعا می کنیم چون

خدا شایسته دعاهای ماست. دعا می‌کنیم چون به او محتاجیم. دعا می‌کنیم، چون همانطور که یعقوب در یعقوب ۵: ۱۶ می‌گوید:

دعای مرد عادل در عمل قوت بسیار دارد (یعقوب ۵: ۱۶).

عدم رفتار خداشناسانه، ما را از این باورهای الاهیاتی محروم می‌کند، اما تجربه زندگی مقدس در دعا، باورهای مان را به طرق زیادی به چالش می‌کشد، و مورد تایید و تقویت قرار می‌دهد. فراتر از این، عملکرد ما بر ابعاد عاطفی الاهیات نیز موثر است. آنچه انجام می‌دهیم بر احساس مان اثر می‌گذارد، و آن را تایید می‌کند یا به چالش می‌کشد. مثلاً، وقتی ایمانداران مرتکب گناهان جدی می‌شوند، اغلب از میان تجربیات عاطفی حس گناه و تقصیر می‌گذرند. در عین حال، وقتی کار درستی انجام می‌دهیم، اغلب شادی و رضایتی از تایید و برکت خدا احساس می‌کنیم. همانطور که دیدیم، باور ما بر آنچه انجام می‌دهیم و احساس مان اثرگذار است. آنچه انجام می‌دهیم بر باور و احساس مان تاثیر دارد. اکنون به طور مختصر به آخرین چشم‌انداز وابستگی متقابل اهداف الاهیاتی می‌پردازیم: چگونه احساسات ما بر باورها و رفتارمان اثر می‌گذارد؟

راست‌احساسی

به همین دلیل است که در مزامیر می‌بینیم عواطف مزمن‌نویسان، طرز فکر و رفتارشان را به این سو یا آن سو حرکت می‌دهد. از یک سو وقتی مزمن‌نویس احساس طردشدگی می‌کند، بیان تفکر راست‌باورانه‌اش در درجه اول بر آزمایش‌هایی که دچار آنها شده و همچنین بر این موضوع که چگونه ایمانش به خدا در این رنج و مرارت نقش دارد، متمرکز می‌شود. مثلاً داوود در مزمن ۱۳: ۱، ۳ می‌گوید:

ای خداوند تا به کی همیشه مرا فراموش می‌کنی؟ تا به کی روی خود را از من خواهی پوشیدی؟... نظر کرده، مرا مستجاب فرما (مزمن ۱۳: ۱، ۳)

از این گذشته، اعمال مزمن‌نویسان نیز بر راست‌احساسی آنها اثر می‌گذارد. وقتی درمانده می‌شوند، منفعل و ساکت نمی‌مانند بلکه اشک بسیار می‌ریزند و بیمار می‌شوند. همانطور که مزمن‌نویس در مزمن ۶: ۶ می‌گوید:

از ناله خود وامانده‌ام! تمامی شب تختخواب خود را غرق می‌کنم، و بستر خویش را به اشک‌ها تر می‌سازم (مزمور ۶: ۶).

در عین حال، وقتی مزمورنویسان سرشار از شادی بودند، قدرتی را احساس می‌کردند تا خدا را با رقص و ستایش خدمت کنند. در مزمور ۳۰: ۱۱ می‌خوانیم:

ماتم مرا برای من به رقص مبدل ساخته‌ای. پلاس را از من بیرون کرده و کمر مرا به شادی بسته‌ای (مزمور ۳۰: ۱۱).

می‌توانیم از این مثال‌ها ببینیم که سه هدف الاهیاتی راست‌باوری، راست‌رفتاری و راست‌احساسی بسیار به هم وابسته‌اند. باور ما همواره بر اعمال و طرز برخوردمان تاثیر دارد. رفتارهای مان نیز بر باورها و احساسات مان اثر می‌گذارد. و احساسات ما همواره به نوعی در باورها و رفتارمان موثر است. درک وابستگی متقابل سه هدف الاهیات ما را نسبت به یک مسئله جدی هشیار می‌سازد. کدام یک از این سه هدف نسبت به دیگری اولویت دارد؟ آیا باید بیشتر روی راست‌باوری متمرکز شویم، یا راست‌رفتاری و یا راست‌احساسی؟

اولویت‌ها

بسیاری از مسیحیان اونجلیکال جواب سرراستی به این سوال می‌دهند. آنها باور دارند نقشه خدا این است که اول بر صحت اعتقادات مان متمرکز شویم تا رفتارهای ما تغییر کند و رفتارهای مان نیز بعد از آن احساسات ما را تغییر خواهد داد. این الگوی اولویت‌ها را شاید بتوان اینطور بیان کرد: «درست بیندیش، درست رفتار کن، و بعد احساس درستی خواهی داشت.» این طرز برخورد با الاهیات شایع است.

البته شکی نیست که این راهبرد کاملاً درست است. به خودی خود اشتباهی در آن وجود ندارد، اما وقتی مشکل ایجاد می‌شود که ما همیشه همین اولویت‌ها را دنبال کنیم. از آنجایی که گویی هیچوقت کاری جز تفکر در قدم اول نمی‌کنیم، الاهیات مان بی‌خاصیت می‌شود. از کار کردن بر الاهیات رفتار و احساس چشم‌پوشی می‌کنیم، یا آنها را در بهترین حالت، درجه دوم می‌شماریم.

خوب است که به اهداف الاهیات به همان شکلی بیندیشیم که درباره سیستم‌های حیاتی بدن انسان می‌اندیشیم. همه ما می‌دانیم که سیستم‌های حیاتی زیادی داریم از جمله: سیستم اعصاب مرکزی، سیستم گوارشی، سیستم ریوی، سیستم قلب و عروق. اما باید به کدام یک از این‌ها اولویت داد؟ نظام درست برای فکر کردن به

وابستگی‌های متقابل بین این سیستم‌ها چیست؟ شاید فکر کنیم سیستم عصبی بر سیستم گوارشی اثر می‌گذارد، اما شاید هم به چگونگی تاثیر سیستم گوارشی بر سیستم اعصاب بیندیشیم. راه‌های درست و مفید زیادی برای یافتن این وابستگی‌ها وجود دارد.

آنچه درباره وابستگی میان سه هدف الاهیات دیدیم نشان می‌دهد که انتخاب دائمی یک راهبرد یا یک تمرکز اولیه کار مناسبی نیست. همانطور که بارها در این دروس یادآور می‌شویم، باورهای ما، رفتارمان، و احساساتمان شبکه‌های تعاملی فراوانی را تشکیل می‌دهند. آنها بیش از اینکه در روابطشان خطی عمل کنند، در خطوط متفاوت، و به‌طور دو جانبه کار می‌کنند تا جایی که نمی‌توان همیشه یک اولویت خاص را تعیین کرد. درست است که باید درست فکر کنیم تا بتوانیم رفتار درست و سپس حسی درست پیدا کنیم. روح‌القدس قوم خود را به روش‌های بسیار متفاوتی به سوی اهداف الاهیاتی هدایت می‌کند.

پس چطور تصمیم بگیریم که باید چه کرد؟ چطور تصمیم بگیریم که باید بر تفکر درست تاکید کرد یا بر رفتار یا احساس درست؟ پاسخ این است که باید حکمت اولویت دادن به ضروری‌ترین اهداف الاهیاتی را در هر موقعیتی در خودمان پرورش دهیم.

«از آنجا که زندگی همواره در تلاطم است، ایجاد تعادل باید در آن واحد انجام شود.» زندگی مانند عرشه یک کشتی متلاطم است. گاهی به این طرف و گاهی به آن طرف تاب می‌خورد. برای حفظ تعادل خود بر روی یک عرشه متلاطم باید بیاموزیم چطور بسته به تکان‌های زیر پایمان، گاهی به این سو و گاه به آن سو متمایل شویم. اگر یاد نگیریم چطور تعادل‌مان را حفظ کنیم اگر با تعادل ایستادن قرار نگیریم، مطمئناً از روی کشتی به آب می‌افتیم. هیچ روش واحدی برای پیگیری همه مقوله‌های الاهیاتی وجود ندارد. هر بار که به دنبال رسیدن به اهداف الاهیات هستیم، باید از خودمان بپرسیم: «احتیاج اصلی چیست؟ چه چیز بیش از همه برای ما و اطرافیانمان در این لحظه ضروری است؟» بعد جهت‌گیری مناسبی را برای آن زمان در نظر بگیریم و همه اهداف الاهیاتی را با تمامی دل‌مان دنبال کنیم.

ایماندارانی که نمی‌دانند چگونه اولویت‌هایشان را تغییر دهند، ممکن است دچار صدمه زیادی شوند. وقتی ما دائماً بر راست‌باوری تاکید داریم، به آسانی دچار عقل‌گرایی مفرط می‌شویم. وقتی تاکیدمان دائماً بر رفتارمان است، به آسانی به سوی شریعت‌گرایی تمایل می‌یابیم. و اگر همواره بر اهداف احساسی الاهیات تاکید کنیم، به آسانی به دام احساس‌گرایی می‌افتیم. اما اگر بیاموزیم که چگونه تعادل لحظه‌ای را در تلاطمات عرشه زندگی پیدا کنیم، می‌توانیم از این افراط‌ها دور بمانیم. پس هر یک از ما باید این سوال را بپرسد: «کدام یک از این گرایشات مشخصه روش رویارویی من با الاهیات است؟ آیا متمایل به عقل‌گرایی هستیم، یا شریعت‌گرایی، یا احساس‌گرایی و یا ترکیبی از این‌ها؟» گرایشات طبیعی ما هر چه باشد، باید سخت بکوشیم تا بر اهداف الاهیاتی که نادیده‌شان می‌گیریم، متمرکز شویم.

حال پس از تعریف الاهیات و بررسی اهداف الاهیات، باید به موضوع سوم پردازیم یعنی مباحث الاهیات. وقتی به الاهیات می‌پردازیم چه مطالبی نظرمان را به خود جلب می‌کنند؟ زیر چه سرفصل‌هایی باید به دنبال راست‌باوری، راست‌رفتاری و راست‌احساسی باشیم؟

مباحث

معرفی الاهیات به یک شخص مانند معرفی جهان هستی به اوست. دست‌کم باید گفت وظیفهٔ دلهره‌آوری است. بنابراین در درس حاضر باید تمرکزمان را فقط محدود به چند مبحث الهیاتی کنیم. برای درک موضوعاتی که برایمان جالب هستند، باید به دو مورد اشاره کنیم: اول، گزینه‌های زیادی که الاهیادان پیش رو دارند؛ و دوم، گزینه‌هایی که ما در این درس خواهیم کرد. بیایید اول به گزینه‌های کسی پردازیم که وارد مطالعهٔ رسمی الاهیات می‌شود.

گزینه‌ها

وقتی که افراد شروع به پیگیری جدی الاهیات می‌کنند، اغلب از دامنهٔ وسیع این رشته دچار سردرگمی می‌شوند. تصور معمول این است که الاهیات موضوعات بسیاری را تحت پوشش قرار می‌دهد. در طول دو هزار سال ایمان مسیحی، تعدادی از مباحث ذهن کسانی را که توجه زیادی به الاهیات دارند، مشغول خود کرده است. فهرست موضوعات هر شاخهٔ کلیسایی با دیگران متفاوت است، اما شباهت‌های کافی میان آنها باعث می‌شود بتوانیم چند مبحث عمدهٔ الاهیات را نام ببریم.

پیگیری الاهیات معمولاً شامل بعضی مباحث نسبتاً عملی مانند خدمات، بشارت، دفاعیات یا دفاع از ایمان، پرستش، خدمت به نیازمندان، مشاوره و فن خطابه یا موعظه می‌شود. مباحث دیگر آن شامل صفی طولانی از موضوعات انتزاعی و نظری مانند این‌هاست: نجات‌شناسی یا آموزهٔ نجات، کلیساشناسی یا آموزهٔ کلیسا، انسان‌شناسی یا آموزهٔ انسانیت، روح‌القدس‌شناسی یا آموزهٔ روح‌القدس، مسیح‌شناسی یا آموزهٔ مسیح، خداشناسی یا آموزهٔ خدا، آخرت‌شناسی یا آموزهٔ زمان‌های آخر، الاهیات کتاب‌مقدسی یا الاهیات مربوط به تاریخ‌هایی مندرج در کتاب‌مقدس، الاهیات منتظم یا ترتیب منطقی تعلیم کتاب‌مقدسی، الاهیات تاریخی یا دنبال کردن شکل‌گیری آموزه‌ها در تاریخ کلیسا، و علم تاویل و تفسیر کتاب‌مقدس.

معمولاً الاهیات آکادمیک سنتی در درجهٔ اول از دیدگاه برتر راست‌باوری یعنی روش درست تفکر دربارهٔ این مقوله‌ها، به این مباحث می‌نگرد. یک کلاس معمول دانشگاه الاهیات در هر یک از این موضوعات بر درک درست مفاهیم و حصول اطمینان از راست‌باوری همگانی، متمرکز است. گهگاهی بعضی از کلاس‌های دانشگاه

الهیات بر آموزش مهارت‌ها تمرکز می‌کند. کلاس‌های مربوط به پرستش، بشارت، فن موعظه و مشاوره، معمولاً توجه خاصی به مهارت‌ها یا راست‌رفتاری دارند. متأسفانه، در کلاس‌های دانشگاه الهیات تمرکز بر راست‌احساسی یا ابعاد احساسی الهیات حتی در کلاس‌های فن خطابه یا موعظه نیز معمول نیست. اما همانطور که در این درس آموختیم طرز برخورد مناسب‌تر با مباحث الهیاتی مستلزم توجه عمیق به هر سه جهت‌گیری است. به این ترتیب می‌توانیم ببینیم که یک دانشجوی الهیات وظیفه بی‌اندازه بزرگی پیش رو دارد.

فهرست بلندبالای گزینه‌هایی که در مطالعه الهیات داریم، ضرورت‌گزینش و انتخاب را ایجاب می‌کند.

گزینش‌ها

دانشجویان جدید الهیات اغلب با خطر مهمی روبرو می‌شوند. تعداد و پیچیدگی مباحث الهیاتی می‌توانند سردرگم‌کننده باشد. در واقع این رشته آنقدر وسیع است که بسیاری از دانشجویان می‌توانند تا حدودی فقط داده‌های خام این مباحث را بیاموزند. در نتیجه، دانشجویان اغلب خود را منحصر بر راست‌باوری متمرکز می‌کنند زیرا وقت بسیار کمی برای کنکاش در سایر ابعاد دارند.

در این دروس با تمرکز بر تعداد محدودی از مباحث، از سردرگمی در صف طولانی مباحث الهیاتی دوری می‌کنیم. بر جنبه‌هایی از الهیات متمرکز خواهیم شد که آنها را موضوعات مهم الهیات شبانی می‌خوانیم. منظورمان از این اصطلاح، مجموعه باورها، رفتارها و احساساتی است که مستقیماً برای شبانان و رهبران کلیسا سودمند هستند. ما به هیچ‌وجه نمی‌خواهیم تمام دایره‌المعارف الهیات را در این دروس ارائه کنیم. بلکه از خود سؤالاتی مثل این خواهیم پرسید: کسانی که برای رهبری در کلیسا تربیت می‌شوند باید چه بدانند، انجام چه کارهایی برای‌شان ضروری است، و از لحاظ الهیاتی باید چه احساسی داشته باشند؟ باید چه بینشی در مطالعه الهیات در پیش بگیرند؟

خوشبختانه لزومی ندارد جواب این سؤالات را ابداع کنیم. تاکنون کلیسا چندین راهنمایی مهم ارائه کرده است. در شکل‌گیری تحصیلات الهیات در کلیسا در طول قرن‌ها، در میان فرقه‌های مختلف سراسر جهان توافقی عمومی در مورد انواع مباحث ضروری در پوشش دادن تحصیلات رهبران کلیسا، به‌وجود آمده است.

در نتیجه، برنامه آموزشی دانشگاه الهیات معمولاً به این شکل است. این برنامه به سه قسمت اصلی تقسیم می‌شود: قسمت کتاب مقدسی؛ قسمت تاریخی و آموزه‌ای؛ و قسمت عملی. این سه قسمت نمایانگر روش‌های عمده‌ای هستند که روح‌القدس کلیسا را در ایجاد تحصیلات الهیات برای رهبران کلیسا هدایت کرده است. بیایید این حوزه‌های تربیتی الهیات را که کلیسا به رهبرانش ارائه می‌دهد، از هم تفکیک دهیم.

قسمت کتاب مقدسی معمولاً به مطالعات عهد عتیق و مطالعات عهد جدید تقسیم می‌شود. این قسمت‌های برنامه درسی بر مضمون کلام خدا متمرکز است و رهبران آتی کلیسا را با تفسیر مسئولانه از کتاب مقدس آشنا می‌سازد. قسمت آموزه‌ای و تاریخی غالباً به تاریخ کلیسا و الهیات منتظم تقسیم‌بندی می‌شود. تاریخ کلیسا بر این

متمزک می‌شود که چگونه خدا الاهیات را در کلیسا، آن هم هنگامی که بدن مسیح به شیوه‌های گوناگون و در زمان‌های مختلف با دنیا در کشمکش بوده، توسعه داده است. الاهیات منتظم دانشجویان را با راه‌هایی که کلیسا تعلیم کتاب مقدس را به طبقه‌بندی منطقی و منتظم تقسیم کرده است، آشنا می‌کند. بعد از آن، قسمت عملی توجه دانشجویان را به پرورش روحانی شخصی و مهارت‌های خدمات عملی مانند موعظه و بشارت، جلب می‌کند.

با پیش رفتن در این مجموعه دروس، به اهمیت طرح اصلی این تقسیم‌بندی‌های الیهاتی پی خواهیم برد. به‌جای شکل دادن روش جدید خودمان، می‌کوشیم تا ابعاد مختلف عملکردهایی که روح القدس به کلیسا آموخته را سازماندهی و شفاف‌سازی کنیم. در نتیجه در درس‌های آینده به سه مبحث عمده توجه خواهیم داشت. رشته مطالعات کتاب مقدسی معادل مقوله‌ای می‌شود که آن را «علم تفسیر کلام خدا» می‌خوانیم. در این دروس، قسمت مطالعات تاریخی و آموزه‌ای را به طور کلی به مقوله «تعامل در جامعه» مربوط می‌کنیم. و قسمت الاهیات عملی نیز تا حدودی به مقوله «زندگی مسیحی» ما مربوط می‌شود.

نگاهی به روش‌های عملکرد این حوزه‌های الیهاتی خواهیم انداخت و کارکرد آنها در کنار یکدیگر را در پیگیری الاهیات بررسی می‌کنیم. در آموزش الاهیات، به‌جای افتادن در دام عقل‌گرایی، دائماً به خود یادآوری خواهیم کرد که هر قسمت از برنامه آموزشی الاهیات شامل ابعاد ادراکی، رفتاری و احساسی است که باید مورد کنکاش قرار گیرد. در حین مطالعه علم تفسیر کلام خدا در عهد عتیق و عهد جدید، باید بیاموزیم که چگونه به مفاهیم، رفتار، و احساس توجه کنیم. وقتی به مطالعه روابط تعاملی کلیسا به عنوان یک اجتماع می‌پردازیم، لازم است که اهمیت تفکر، رفتار و احساس را به خاطر داشته باشیم. و در مطالعه زندگی مسیحی، فقط بر راست‌باوری تمرکز نخواهیم کرد، بلکه راست‌رفتاری و راست‌احساسی را نیز در نظر خواهیم گرفت. در هر سه سطح، سه مبحث علم تفسیر کلام خدا، تعامل در اجتماع، و زندگی مسیحی، مباحث اصلی معرفی ما از الاهیات خواهد بود.

نتیجه‌گیری

در این درس اساسی‌ترین سوالی که در مواجهه با الاهیات می‌توانیم بپرسیم، یعنی: «الاهیات چیست؟» را مورد بررسی قرار دادیم. به سه جنبه از این سوال اشاره کردیم: تعریف الاهیات، اهداف الاهیات و مباحث الاهیات. در ادامه این دروس در آینده، بارها مفاهیمی که در این درس ارائه دادیم، تکرار خواهند شد. با در ذهن داشتن این راهبرد اولیه، بهتر است در پیگیری الاهیات مجهز باشیم تا بتوانیم خدمت قابل توجهی به مسیح و کلیسایش ارائه کنیم.

